

سال هفتم	شماره ۶۹۳
دوشنبه ۲۹ مهرماه	۱۳۸۷
برابر با ۲۰ شوال	۱۴۲۹

گزارش تصویری

"برخورد پراید" بادبوار

خودرو پرایدی که در بلوار رسالت شمالی و در مسیر شمال به جنوب به سمت میدان صادقیه در حرکت بود در پیچ مسیر منحرف شده و به شدت با دبواز ترانس برقی برخورد نمود. راننده پراید از ناحیه صورت دچار جراحتی گردید. این سانحه حدود ۵دقیقه بامداد پنجشنبه



● با تشکر از سازمان آتش نشانی و خدمات ایمنی بندرعباس

بسوی شما باز خواهیم گشت

[فران]

از بخت بد یکی از آنان مرا شناخت و شنایان بسویم آمد و گفت : حدود یکماه تمام است که بر اثر نوشتن مطالب در وصف حال افراد معتاد، خصوصا آن مطلبی که نوشتی و تیتز زدی (همه چیز را میفروشم حتی شرافتم را سرنگم را پر کن) چنان در من اثر کرد که گویی …

اما حالا که پاک شده ام ، حالا که با سری بلند در جامعه راه افتادم و با مدرک تحصیلی (فوق دیپلم) به دنبال کار می گردم ، هرکجا می روم ، همه مرا بهمان چشم می نگرند من همان معتاد چند ماه قبل هستم و با توپ و تشر از درمی رانند و …

او گفت و گفت ، تا آنجا که ناگزیر شدم دوباره قلم به دست گرفته ونوشتن سرگذشت او و هزاران چون او بپردازم و بنویسم :باژ خواهم گشت، پیشانیم را زیر دستمان پنهان خواهم کرد تا داغ شکستههایم را نبینید .

آنگاه گریزان از چشم های دریده و نگاه بیرحم شما آنها ، در پناهگاه انزوی سیاه خویش پنهان خواهم گشت.مرا میشناسید ! (ف-د)هستم.

مرد سرگردان رانده شده از قبیله نفرت زدگان که بی گذرنامه وی توشه از مرز تفکر ابلهانه بازگشته ام .تحقیر شده به ناچار باژ خواهم گشت که گنشم. آری بازگشتم تا در میان شما سیاه کیشان ، نادرویشان ، مسخ شدگان و ناسپاسان زندگی کنم . بازگشتم ، به زندگی شما ، از آزادی شما منم می خواهم استفاده کنم . قول می دهم لبهایم را خواهم دوخت وچشمایم را کور خواهم کرد ،عصیانهایم را خواهم سوخت .

مرد زندگی خواهم شد ، لذت خواهم برد.درست خواهم بود .فرمانبردار و سپاسگزار خواهم شد ، مرد شایسته ای خواهم گشت . خدمتگزار صدیق خانه های

عبرت



■ **گرچه یا خود عهد کرده بودم که دیگر قلم را در راه زندگی پر از درد و رنج و عذاب معتادان ، این درماندگان بی فردا ، بی هویت ، بی نام و نشان پرروی کافئذ نیاورم اما امروز که به پارک رفته و دور را دور نظاره گر گروه پاک (معتادانی که ترک کرده اند) بودم**

من بی استعداد نیستم .یکبار به من نشان دهید . قول می دهم خیلی زودتر از آنچه شما فکر کنید پیاموزم . مقلد خوبی خواهم بود. دلقک خوبی خواهم شد .

من استعداد دارم ، استعداد ، استعداد . این انتقاد بر زندگی من وارد است که شکست خورده ام وپیا نخواستم ام .

کتابه خوان شفقهای ویران کهن ، درخون گام پذیرفت . ولی می گویندباید از هر منتقدی پرسید که نیروی شکست تا چه میزانی قابل مقاومت است؟من فریاد می زنم که پاهایم را شکسته اند .

منتقدین می گویند که آقاچان باهای چوبی بسیار محکم وبادوامی اخیرا از خارج وارد کرده اند ، از آنها استفاده کن و خود را برای مسابقه پرش آماده کن . فریاد می زنم که نمی شود ،مقدور نیست ؟آنگاه می گویند: درتو اراده نیست، پشتکار نیست. یک مشت کلمات قالبی وساخته وپرداخته

شده تحویل می دهند.اینجاست که دیگر انسان از راه رفتن هم بیزار می شود چه برسد به اینکه قهرمان پرش شود . گاهی کار به جایی می رسد که نه اینکه انسان در بیست شکست را می پذیرد بلکه علیه خود نیز قیام می کند تا جایی که روزنه کوچک ترین درمانی را هم بر روی خویش می بندد .

خدای مرا از تخت خدایی پایین کشیده اند ، هیچ دستاویزی در اختیارم نمانده تا بوسیله آن خود را نگهدارم تا بیشتر در مراب فراموشی ها غرق نگردم آنکه از هر طرف درگوشم فریادمی زنند، ایمان،ایمان، اراده …سعی…تلاش…ای نفرت براراده نفرت نفرت برابید ، نفرت بر…بارها گفته ام، شکستها ،نارمیدمیا ،ناروانیا …خستگی ها …بیاس ها…قهرمانان ساهیبا را به فراموشی خانه ها کشانیده اند …قهرمانی که در میدان تنهایمان گذاشته اند ، بیکارمان گذاشته اند . بی لبخند مان گذاشته اند و بی فردا و خودگریخته اند وما خود را کشان، کشان بگوشه سیاه چالها وشیره کش خانه هاو وسط پارکها و اطراف واکناف کوچه پس کوچه ها وزمینهای خاکی و خانه های مخروبه کشانده اند . اینک همانهاهستند که ما را تنها گذاشته اند همانهاییکه فرار کرده اند .

همانهایی که مسئولان جامعه هستند هر وقت قافیه سخنرانی غراشان را می رازند، همانهاییکه نماینده ضعف وترس روزگار خویشند وفریاد می زنند:پس چه شد ، آنهمه غرور ، آن همه جسارت ، آنهمه شهامت، آن همه آزادگی ، آنهمه سازندگی ، آنهمه ؟… آنها نمی مانند که ما برای اینکه این صفات انسانی و بزرگ را در خود بکشیم و از بین ببریم تلاش کرده و خود را به لجنزار ها افکنده ایم .

برای اینکه چون موشی از ترس گریه در سوراخ پناهنده شویم . من همه شرافت قهرمانی های گذشته خود را ، دیرگایهست قی کرده ام ، و دیگر فریب این شعار های پوچ وتوخالی را نخواهم خورد .

بدرود ای گذشته های فریبا ، بدرود ای تاجهای افتخار . دیگر آن مرد ، آن گشاینده دروازه های پولادین عشقهای آینده می خواهم بدرود ای گذشته های فریبا ، بدرود ای کشته خارطه هایش باشد . دیگر آن شیر جنگل نارواییها ، می خواهد گفتار پلید گورستان هوسهایش باشد و هر نیمه شب لاشه ای را ازگورستان دلش بریاید و همخوابه خویش سازد .

بدرود ای راههای طی نشده.بدرود ای آوازهای ناشنوده . بدرود ای عشق های نیایمده.بدرود ای آرزووامال های نیافتده .بدرود ای بسر مقصود جوانی نرسیده . بدرود ای زشتیها و زیبایی ها. بدرود ، بدرود ،

■ **باز خواهم گشت ، پیشانیم را زیر دستام پنهان خواهم کرد تا داغ شکستهایم را ببینید. آنگاه گریزان از چشم های دریده و نگاه بیرحم شما آنها ، در پناهگاه انزوی سیاه خویش پنهان خواهم گشت.مرا میشناسید ! (ف-د)هستم .مرد سرگردان رانده شده از قبیله نفرت زدگان که بی گذرنامه وی توشه از مرز تفکر ابلهانه بازگشته ام .**

۵

تفاوت دنیا

"مرد عنکبوتی" از هتل ۲۰ طبقه بالا رفت



مرد عنکبوتی روز گذشته با موفقیت از هتل ۲۰ طبقه فینیسیا در بیروت بالا رفت . به گزارش خبرگزاری فارس به نقل از پایگاه اینترنتی دبلی استار لبنان، «آلیان رابرت، مرد عنکبوتی فرانسوی روز گذشته از دیوار هتل معروف Phoenic InterContinental در بیروت لبنان با موفقیت بالا رفت . آلیان رابرت برای بالا رفتن از این ساختمان از روش

خود استفاده کرد و تنها با دستهای برهنه و در حالی که کفشهای صخره نوردی به پا داشت موفق به این فتح شد و برای امنیت بیشتر طناب نجات نیز به وی متصل بود . در حالی که همه مردم فکر می کنند این مرد عنکبوتی قادر است از تمام ساختمانها بالا برود، خود وی می گوید که نمی تواند .

رابرت می گوید: در ابتدای کار باید من ساختمان را مشاهده و بررسی کنم و اگر ساختمان مناسب بود می توانم از ساختمان بالا بروم . اگر چه رابرت کار بالا رفتن از ساختمانها را از سن دوازده سالگی آغاز کرده اما وی می گوید که من قبل از هر صعودی نگران و عصبی هستم. رابرت ازواج کرده و ۲ فرزند دارد بعد از هر صعودی با خانواده خود تماس می گیرد .

یخهای «قطب» آب شد

ایسکانیوز: بزرگترین سرزمینهایی که گیاهان و نباتات آنها ۱۶۰۰ سال پیش بدون نور خورشید رشد کردند از لایه های یخی جزیره «بافین» در قطب جدا شده اند؛ این نشانه مستند تب زمین است. به گفته کارشناسان، افزایش نمای فعلی از مرز تغییرهای ۱۶۰۰ سال پیش نیز گذشته است. همچنین است. گرمایی که امروز در قطب جنوب وجود دارد به طور غیرمعمول از سالهای ۱۰۰ تا ۱۲۰۰ پس از میلاد فراتر رفته است. گلفورد میلر از کارشناسان مرکز پژوهشهای قطب جنوب دانشگاه «کولورادو» تصریح کرد: شواهد موجود در گیاهان، سنگها، گلستگها و خزها حاکی از این است که آنها مدتی طولانی در زیر لایه های یخی بوده اند. وی افزود: این ثابت می کند بسیاری از لایه های یخی در سال ۳۰۰ پس از میلاد ایجاد شده و در طول گرمای قرون وسطی ؛ همچنان باقی مانده اند. میلر تأکید کرد: گرمایی که امروز این لایه ها را آب کرده بسیار غیرعادی است و عکسهای ماهواره ایی گرفته شده از سال ۱۹۹۴ تاکنون نشان می دهد بیش از ۱۵۰ کیلومتر مربع از لایه های یخی جزایر «بافین» در طول ۵۰ سال گذشته آب شده است. گزارش ایسکانیوز می افزاید، برهمین اساس، این شبه جزایر ۲۸۰۰ سال پیش با لایه های یخی پوشیده شده بود.

فقط آخرماه مبلغی را به عنوان خرجی برابم می فرستاد که جوابگوی زندگی نبود . ولی خانواده ام نگذاشتند کمبودی را احساس کنم و در مدتی که وضع اینگونه بود آنها کمک می کردند .

بعد از تولد فرزند چهارم ، روزی به خانه آمد وگفت قصد دارد خانه ای که ما در آن زندگی می کردم را خراب کند تا آنرا دوباره بسازد . از من خواست مدتی را به روستا و به خانه یکی ازآشنايان بروم .

بعد از رفتن من خانه را خراب کرد و بعد از آن زمین را هم فروخت هر کاری کردم حاضر نشد خانه دیگری برابم بخرد .

دوسال را در یک اتاق دوازده متری با بچه هایم زندگی کردم ، در این مدت حتی مبلغی را که ماهیانه برابم می فرستاد هم قطع کرد . مجبور بودم برای گذراندن زندگی خیاطی کنم و خرج زندگیم را در بیاورم .

بعد از دوسال آمد و ما را به خانه ای که در روستای مجاور خریدی بود برد در چند ماهه اول زندگی در آن خانه برای دختر بزرگم خواستگاری آمد وپدرش بدون مشورت با کسی دخترم را مجبور به این ازدواج



[امین زارعی]

،

■

سختی ها و مشکلات زندگی از او فردی سائخورده ساخته بود . با اینکه چهل و چهارسال

بیشتر نداشت ولی چهره او بیشتر نشان می داد .

از او در مورد زندگیش می پرسم ، آهی می کشد و می گوید: کدام زندگی ، دیگر زندگی

برابم نمانده ، با چهار فرزند آواره ام کرده . قصه زندگیش را اینگونه بیان

می کند

■

می دیدم آمدن او به خانه کما شده بود و در نبود

او هم خردم و هم بچه ها آرامش بیشتری داریم

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،

،